

تجسس از منظر فقه امامیه

محمد انارکی تودشکی^۱، مریم آقایی بجستانی^۲، محمد روحانی مقدم^۳

^۱ دانشجوی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران
^۲ دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران
^۳ استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

نویسنده مسئول: Mohammadanaraki51@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۹ / تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۱۴

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی تجسس از منظر فقه امامیه انجام شده است نوع پژوهش نظری است و به شیوه توصیفی تحلیلی انجام شده است. در صورتی که بر مجموع آیات و روایات مربوط به موضوع تجسس و جستجوگری اندیشه و دقت شود، آشکار می‌گردد که قلمرو و محدوده این تحریم فقط اسرار، عیوب و لغزش‌های شخصی و خانوادگی است که با مصالح عمومی جامعه هیچ‌گونه ارتباطی ندارد. اما مسایل و اموری که به مصالح عمومی جامعه و حفظ نظام مسلمین وابستگی دارند، لازم است در چارچوب قوانین و مقررات مورد بازرسی و مراقبت قرار بگیرد. به نظر فقهای امامیه دولت اسلامی موظف است مدیران، مسئولان، کارمندان و مأموران دولتی و اوضاع و احوال قشرهای مختلف جامعه و مشکلات و نیازمندی‌های همگانی مردم را تحت نظر و مراقبت دقیق قرار بدهند. عقل و شرع هر دو، مصالح عمومی کشور و مردم را بر آزادی‌های فردی ترجیح می‌دهند و اهتمام به حفظ نظام مسلمین را از واجبات مهم می‌دانند. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت تجسس و جستجوگری در تمام موارد به عنوان یک عمل ضد اخلاقی ممنوع و حرام شمرده نمی‌شود و موارد و استثنائاتی هم دارد که مهم‌ترین آن‌ها وجود تشکیلات اطلاعاتی است که در همه کشورهای دنیا اعم از اسلامی و غیراسلامی به صورت گسترده و فعال وجود دارد و گاه تمام زندگی افراد را مورد تجسس قرار می‌دهند و سعی در کشف اسرار آن‌ها دارند.

کلیدواژه: تجسس، فقه امامیه، جاسوسی، مجازات

مقدمه

بررسی مبانی فقهی تجسس از آن جهت اهمیت دارد که فقه، همه ابعاد زندگی انسان را تحت پوشش خود قرار میدهد. یکی از این اعمال تجسس است که انسانها از گذشته‌های دور انجام میدادند و بیشتر در جنگها معمول بوده است ولی امروزه دامنه گسترده تری پیدا کرده به طوری که دولتهای رقیب - چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح- در زمینه‌های گوناگون سیاسی، نظامی و فرهنگی نسبت به یکدیگر اعمال می‌کنند و در داخل کشورها نیز سازمانها و ادارات خاصی به منظور ایجاد امنیت داخلی به جاسوسی می‌پردازند. جاسوسی از اسرار دیگران ریشه در فطرت آدمی دارد به همین جهت همواره این موضوع در زندگی انسان به چشم می‌خورد و این امر خود یکی از مهمترین عوامل پیشرفت بشر به حساب می‌آید و به همین دلیل مورد پسند عقل نیز واقع میشود. ولی عقل و فطرت به تنهایی نمیتواند مجوزی برای اعمال انسان باشد، بلکه شارع نیز باید آن را تأیید کند. در قرآن کریم افراد صریحاً از تجسس نهی شده اند جاسوسی از جمله جرایمی است که هم به صورت سنتی و هم به صورت رایانه ای جرم انگاری شده است باینکه هیچ جامعه ای از بکارگیری جاسوس مستثنی نمی‌باشد لیکن امنیت کشورها ایجاب می‌کند که این مقوله بیشتر مورد توجه قرار گیرد. گاهی این جرم با جرم خیانت به کشور چنان امتزاج می‌یابد که تشخیص آنها را از هم دشوار می‌سازد و علم حقوق را به چالش می‌کشد و از سوی دین مقدس اسلام به احساس آرامش در شئون زندگی و امور داخلی مسلمانان اهمیت بسیار قائل است به همین دلیل حفظ حریم مردم و نگهداری اسرار آنان را واجب شمرده و تجسس در زندگی خصوصی آنان را تحریم کرده است اما محدوده این تحریم فقط اسرار، عیوب و لغزشهای شخصی و خانوادگی است و اموری که به مصالح عمومی جامعه و حفظ ارزشها وابسته اند از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشند لذا انجام تجسس در این حالت براساس شیوه‌های قرآن به علت حفظ حریم خانواده و رعایت ارزشهای دینی و جلوگیری از هرج و مرج نه تنها حرام نیست بلکه اهمیت دارد

مفهوم تجسس

معنای لغوی تجسس: واژه عربی تجسس، در اصل به معنای «با دست لمس کردن» و مجازاً به معنای «نگاه کردن از سر کنجکاوی برای شناسایی دیگران» است. این واژه در فارسی به معنای «خبر جستن» است.^۱ معنای اصطلاحی تجسس: معنای اصطلاحی تجسس در متون اسلامی و فقه اسلامی از مفهوم لغوی آن چندان دور نیست^۲، البته در برخی منابع فقهی اهل سنت – که تجسس را تعریف کرده‌اند – مراد از آن تفتیش و جستجوی اخبار مخفی و اطلاعات سری دشمنان به قصد آگاهی یافتن از آنها ذکر شده است.^۳ این اثر می‌نویسد: تجسس، جستجو کردن از چیزهای پنهانی است و بیشتر در کشف امور سری که مخفی هستند استعمال می‌شود و جاسوس به کسی گفته می‌شود که بدیهای پنهان مردم را پی‌گیری می‌کند.^۴ مرحوم شهید ثانی نیز در تعریف اصطلاحی آن می‌فرماید: معنی تجسس این است که بندگان خدا را زیر پرده ستاریت پروردگار رها نکنی و پرده از روی کار آنان برداری و آنچه را که خداوند پوشیده داشته است، آشکار کنی که این کار وسیله کسب اطلاع از امور مخفی آنها و پرده برداشتن از روی اسرارشان می‌شود و در نتیجه آنچه بر تو پوشیده بود، آشکار می‌گردد که اگر مخفی بود دل و دینت سالم‌تر می‌ماند.^۵

مبانی نظری

روایتی است در بیان معنای عدالت که در کتاب تهذیب و با سندهای معتبر از ابن ابی یعفر از امام صادق (ع) نقل شده است: والدلالة علی ذلک کله ان یکون ساترا لجميع عیوبه حتی یحرم علی المسلمین ما وراء ذلک من عثراته و عیوبه و تفتیش ما وراء ذلک، سبب تمامی اینها آن است که آن فرد تمامی عیب هایش را پوشیده می‌دارد تا آن جا که بر مسلمانان حرام است به دنبال لغزش‌ها و عیب‌های او باشند و از پس ظاهر او، در جستجوی نقص‌های او باشند. البته این روایت حرمت تفتیش را درجایی می‌داند که شخص، عیوبش را مخفی بدارد اما اگر بدین گونه نباشد، حکم حرمت نیز منتفی خواهد بود. در کافی با سند موثق از اسحاق بن عمار از امام صادق (ع)، از رسول خدا (ص) نقل شده است: یا معشر من اسلم بلسانه ولم یخلص ای لم یصل [الایمان الی قلبه، لاتذموا المسلمین ولا تتبعوا عوراتهم فانه من تتبع عوراتهم تتبع الله عورته ومن تتبع الله عورته یفضحه ولو فی بینه، ای گروهی که به زبان اسلام آورده‌اید و ایمان در قلب شما جای نگرفته! از مسلمانان بدگویی مکنید و در جستجوی عیب‌های آنان مباشید چرا که هر کس در پی کاستی‌های آنان برآید خداوند در جستجوی عیوب او خواهد بود و آن که خدا با او چنین کند، رسوایش خواهد ساخت هر چند درون خانه‌اش باشد. این حدیث با اطلاقی که دارد هر دو قسم (اول و دوم) را در برمی‌گیرد و نهی وارد شده در این روایت، بر حرمت جستجوی عیوب دلالت دارد. در قرب الاسناد از ریان بن صلت از حضرت رضا (ع) نقل شده: رسول خدا (ص) هرگاه لشکری را با فرمانده روانه می‌کرد چند تن از معتمدان خود را همراه آنها می‌کرد تا مراقب فرمانده باشند و [دربازگشت] خبرها را برای پیامبر بازگو کنند. واژه تجسس که در این روایت به کار رفته مربوط به ارزیابی چگونگی عملکرد فرمانده و کسب خبرهای جنگ است. در تهذیب تاریخ ابن عساکر از «بریده» روایت شده که پیامبر اکرم سپاهی را فرستاد و مردی را همراه آنها کرد تا خبرها را برای آن حضرت بنویسد. هنگامی که مشیت پروردگار بفتح مکه قرار گرفت و زمینه انجام آن برای پیامبر اکرم فراهم گردید، حضرت، عتاب بن اسیر را به فرماندهی لشکر اسلام برگزید... آن گاه که عتاب به لشکر رسید و پیمان خویش با پیامبر را بر آنها خواند... به آنها گفت:... هر کس از شما با سایرین همراه و همگام باشد به اقتضای حقی که هر مؤمن بر مؤمن دیگر دارد با او همراه خواهیم بود. اما اگر کسی را بیایم که از لشکریان فاصله گرفته از حال او جویا می‌شوم اگر عذری داشت آن را می‌پذیریم ولی اگر عذری [قابل قبول] نیایم، به حکم پروردگار که بر تمامی شما جاری و نافذ است گردنش را خواهیم زد تا حرم خداوند را از منافقان پاک کنیم. در این جا عتاب، تفتیش را به خدا و رسول مستند نموده چرا که می‌گوید: این حکم از جانب پروردگار نازل گردیده است. دقت کنید. افزون بر این، عتاب منصوب خاص پیامبر است از این رو هرگاه به چنین کاری دست یازد، عدم نهی پیامبر، خود در حکم تقریر است. البته این روایت در خصوص تفتیش منافقان و جدا نمودن آنان از میان سایر مومنان است. سیره و روش پیامبر بر آن بود که از حال اصحابش جویا می‌شد و پیرامون اوضاع مردم از آنها پرسش می‌کرد کار نیک را نیکو می‌شمرد و آن را تقویت می‌کرد و کار زشت را قبیح می‌شمرد و سست می‌انگاشت. تذکر: سوال پیامبر از اموری بود که میان مسلمانان آشکار بود نه از آنچه پوشیده می‌ماند. بنابراین میان این روایت و بحث ما ارتباطی وجود ندارد. زراره از امام باقر (ع) روایت می‌کند: مردی بر علی بن الحسین (ع) وارد شد و گفت: زن شیانی شما خارجی است و به علی (ع) ناسزا می‌گوید. چنانچه رساندن حرف‌های او به شما سبب خرسندبتان می‌شود می‌توانم زمینه این کار را فراهم سازم حضرت پاسخ مثبت داد. آن مرد گفت: هرگاه خواستید مانند همیشه از

^۱ ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۳۸

^۲ دهخدا ذیل واژه جس

^۳ محمد رواس قلعه جی، الموسوعة الفقهية الميسرة ج ۱۰، ص ۱۶۱.

^۴ ابن عابدین، ردالمحتار علی الدر المختار ج ۳، ص ۲۴۹.

^۵ ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث والأثر، مؤسسه اسماعیلیان قم، لغت «جسس»

^۶ شهید ثانی؛ کشف الریبه، ص ۹.

منزل خارج شوید بی درنگ خود را در آن سوی خانه مخفی کنید. امام باقر(ع) در ادامه می فرماید: فردای آن روز امام سجاد(ع) در آن سوی منزل پنهان شد. آن مرد آمد و باب گفتگو را با زن آن حضرت گشود، و همسر امام نیز همان سخنان را ابراز کرد. پس از این ماجرا، علی بن الحسین(ع) آن زن را رها ساخت و از او کناره گرفت و این امر شگفتی آن زن را برانگیخت. این «مؤثقه» حاکی از آن است که انجام کارهای مقدماتی برای کسب خبر امری جایز و رواست. آن هنگام که پیامبر اکرم در قضیه افک، علی(ع) را به مشورت طلبید امام رو به رسول خدا عرضه داشت: ای رسول خدا! زنان شما بسیارند، از بریده، خدمتکار عایشه چند و چون ماجرا را جویا شوید و راز خبر عایشه را از او بیسید. رسول اکرم خطاب به علی(ع) فرمود: علی جان! خود، عهده دار این امر شو و او را به حرف بیاور. آنگاه امیرالمؤمنین بدین منظور ترکه ای را از نخلی قطع و در خلوت بریده را بازجویی و تهدید کرد و او را ترساند تا حقیقت را بازگوید. ظاهر این روایت آن است که قضیه افک مربوط به نسبتی است که به عایشه داده شده بود و بر این اساس سخن خداوند متعال که: «ان الذین جاءوا بالافک عصبه منکم لاتحسبوه شرا لکم»، درباره عایشه نازل شده است. حسین بن موسی بن جعفر(ع) از زبان مادرش چنین نقل می کند: با ابوالحسن(ع) روی پشت بام خوابیده بودیم که پدرت به یکباره لباس خود را به سرعت کشید و از جا برخاست. او را دنبال کردم ناگهان دیدم دو تن از غلامان آن حضرت با دو کنیز ایشان مشغول گفتگو هستند و میان آنها دیواری است به گونه ای که به هم دسترسی ندارند. حضرت به صحبت های آن دو گوش فرا داد. آنگاه متوجه حضور من شد و فرمود: چه موقع به این جا آمدی؟ گفتم: زمانی که دیدم شما با شتاب از خواب برخاستید، ترسیدم و شما را دنبال کردم. فرمود: آیا صحبت ها را شنیدی؟ گفتم: آری، فدایت شوم. فردای آن شب، امام آن دو غلام را به یک شهر و دو کنیز را نیز به شهر دیگر فرستاد سپس آنها را فروخت. این روایت نشان می دهد که با هدف حفظ اهل خانه در برابر مفساد و بازداشتن آنان از بدی ها، تجسس و تفتیش امری جایز و رواست. خریط بن راشد ناجی از طایفه بنی ناجیه که در جنگ صفین همراه علی(ع) بود، پس از پایان نبرد و تحکیم حکمین در میان سی تن از یارانش جلو آمد تا رو در روی امام ایستاد و گفت: به خدا قسم، از این پس امر تو را اطاعت نمی کنم، پشت سرت نماز نمی گزارم و همین فردا از تو جدا خواهم شد. امام خطاب به او فرمود: مادرت به عزایت بنشیند این چنین پیمانت را می شکنی و در برابر فرمان پروردگارت طغیان می ورزی؟! [بدان که] تنها به خود آسیب می رسانی. حال بگو بدانم، چرا چنین می کنی؟ گفت: زیرا تو برخلاف کتاب خدا و بارای و سلیقه خود حکم راندی. سپس علی(ع) به او فرمود: وای بر تو! پیش بیا تا درباره سنت ها و احکام شریعت با تو بحث و گفتگو کنم و آنها را برای تو بازگویم و پرده ذهن تو را براموری از حق که من به آنها از تو داناتم بگشایم شاید آنچه را هم اکنون منکری بازشناسی و از آنچه بر آن چشم بسته ای و به آن علم نداری آگاه گردی. خریط گفت: فردا نزد تو می آیم. فرمود: بیا، اما مراقب باش شیطان تو را نفریبد... پس از آن، خریط از پیش حضرت برخاست و به سوی خاندان و کسانش روان شد. عبدالله بن قعین می گوید: با شتاب به دنبال او (خریط) رفتم... به امام(ع) عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! چرا او را ننگه نمی داری تا از او پیمانی بستانی؟ امام فرمود: اگر ما با هر یک از مردم که متهم است چنین کنیم، می باید زندان ها را از آنها پر کنیم! و من به خود نمی بینم [مرتب] گریبان مردم را بگیریم، آنها را زندانی کنم و بر آنان سخت گیرم تا خلاف آنچه را در دل دارند بروز دهند. سخن که بدین جا رسید دیگر چیزی نگفتم از آن حضرت فاصله گرفتم و اندکی نزد دوستانم نشستم. آن گاه حضرت روبه من فرمود: نزد من بیا. نزدیک رفتم بارویی گشاده فرمود: به منزل آن مرد برو، ببین چه می کند. کمتر روزی بوده که این مردتا این ساعت نزد ما نیامده باشد. به خانه او رفتم ناگهان دیدم هیچ کس (نه خریط و نه آن سی نفر) در منزل او نیستند... به سوی امیرالمؤمنین آمدم. حضرت تا مرا دید فرمود: زیرکی به خرج دادند و ماندند تا رسیدند و رفتند؟ گفتم: رفته اند. امام فرمود: خدا نابودشان کند، همان گونه که قوم ثمود از رحمت او دور گشتند... به زودی برای آن دسته از کارگزارانم که هم اکنون با من هستند و ماموریشان در میان آنها (گریختگان) است، نامه ای خواهم نوشت. آن گاه نامه ای در یک نسخه به این مضمون برای کارگزاران نگاشت و فرستاد: از بنده خدا، علی امیرالمؤمنین به هر کارگزاری که این نامه بر او خوانده می شود: و اما افرادی از ما که شماری نیز به دنبال آنها هستند، گریخته اند به گمان ما به سمت شهرهای بصره حرکت کرده اند. از ساکنان شهر خویش پیرامون آنها پرس و جو و تحقیق کن و در هر ناحیه از سرزمینت جاسوس هایی بر آنان بگمار. از آن پس هر خبری از آنان به دست آوردی، برای من بنویس. امام علی(ع) به کعب بن مالک می نویسد: اما بعد، مراقب رفتارت باش، به همراه شماری از یارانت حرکت کن تا به سرزمینی برسی که دارای روستاهای بسیار است. پیرامون [عملکرد] کارگزاران کاوش و تحقیق نما و رفتار آنها را با مردم در منطقه میان «دجله» و «عذیب» به دقت زیر نظر بگیر. آن گاه به «بهقیادات» برگرد و تقویت آن را سرلوحه کار خود قرارده و در آنچه خداوند تو را ولایت و قدرت بخشیده، در راه بندگی و طاعت او به کار گیر... درستی و راستی در کار را به من نشان ده. ^۸ براساس این روایت می توان برای نظارت بر کارگزاران، جاسوس گمارد. ابن ابی شیبه در کتاب خود از قول ابوالجهم قرشی نقل می کند: پدرم نقل کرد: «درباره من خبری به علی رسید و او چند تازیانه بر من زد» بعد از این ماجرا و پس از چندی، به حضرت خبر رسید که معاویه نامه ای برای او نوشته است. امام دو تن را برای تفتیش خانه او فرستاد. آنان نامه را در خانه اش یافتند. [پدرم] به یکی از آن دو مرد که از خاندان او بود گفت: تو از خانواده ما هستی، از علی برای ما مان بگیر، آنان نزد علی رفتند و او را از ماجرا آگاه ساختند. آن گاه علی بر مرکب سوار شد [نزد پدرم آمد] و به پدرم فرمود: ما در پی نامه بودیم اما آن را پوچ و بی مقدار یافتیم [و یوازه ای بیش

^۸ - مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بحار الانوار، بیروت، لبنان، ج ۱۲ ص ۱۵۸

نبود این روایت نشان می دهد که تنها، گمان پیوست با دشمنان و مخالفان، آن هم با پشتوانه ادله برحق، جدای از هر دلیل دیگر، برای جواز تجسس کافی است. از جمله دلیل های دیگر بر جواز به خدمت گرفتن جاسوس، اقدام های پیامبر اکرم در این زمینه است. روایت شده که آن حضرت افرادی را برای کسب خبر در مورد دجگونگی کار کرد دشمنان، در بیرون از سرزمین های اسلامی و زیر نظر داشتن تحرکات لشکری و اسرار آنها می فرستاد موارد، در این زمینه بسیار است که به شماری از آنها اشاره می شود: این هشام در بیان سربیه عبدالله بن جحش می آورد: رسول خدا (ص) هشت تن از مهاجران را که در میان آنها هیچ یک از انصار نبودند همراه او نمود و نامه ای برای او نگاشت و دستور فرمود تا دو روز آن را نگشاید. پس از سپری شدن روز دوم نامه را باز کند و هر آنچه بدان فرمان داده شده اجرا نماید و احساس نفرت از هیچ یک از همراهان به دل راه ندهد... پس از پایان روز دوم عبدالله بن جحش نامه را باز نمود، در آن چنین نوشته شده بود: هنگامی که نامه را خواندی حرکت کن تا در کنار نخلی میان مکه و طائف فرود آیی. آن جا در کمین قریش باش تا خبرهای آنها را به مردم برسانی. تا نگاه عبدالله بن جحش به نامه افتاد گفت: به روی چشم. آن گاه به همراهانش گفت: رسول خدا (ص) دستور داده به سوی نخلی حرکت کنم و آن جا در کمین قریش بمانم تا خبری از آنها به پیامبر برسانم روایت به روشنی بیانگر به خدمت گرفتن جاسوس برای آگاهی از تحرکات دشمن است. گزیده ای از روایت واقدی از ماجرای غزه بدر کبری چنین است: هنگامی که رسول خدا دریافت کاروان غله از شام حرکت کرده است، اصحاب خود را برای [حرکت به سوی] کاروان فراخواند. پیامبر ده شب پیش از خروج خود از مدینه، طلحه بن عبیدالله و سعید بن زید را گسیل داشت تا در باره قافله به کسب خبر بپردازند. آن دو در «نخبار» بر «کشد جهنی» وارد شدند وی آن دو را فرود آورد و پناه داد. آنها درنهمان نزد او ماندند تا کاروان [از آن جا] گذشت... آن دو به کاروانیان و بار آنها چشم دوخته بودند که افراد قافله گفتند: ای کاش! از جاسوسان محمد (ص) کسی را ندیدی؟ گفت: پناه بر خدا! جاسوسان محمد کجا و نخبار کجا! پس از آن، کاروان شبانگهان به حرکت خود ادامه داد اما طلحه بن عبیدالله و سعید بن زید تا صبح همان جا ماندند سپس بیرون رفتند. کشد، نیز در حالی که مراقب آنها بود به راه افتاد... در «تربان» به پیامبر رسیدند و ماجرا را به آگاهی ایشان رساندند... پس از آن، کشد، نیز بر پیامبر وارد شد و خبر داد که آنها را پناه داده است. رسول خدا نیز برای او عمری دراز همراه باسلامتی آرزو کرد روایت بیانگر آن است که وجود عامل نفوذی در میان دشمن و گماردن جاسوس برای آگاهی از اقدامات دشمن هر چند در امور اقتصادی امری جایز، بلکه لازم و واجب است. در دعائم از امیرالمؤمنین روایت می کند: گریزی از [وجود] حکمران و [تعیین] حقوق، برای او نیست و [نیز] چاره ای از [وجود] وزیر (سرپرست) و [تعیین] دستمزد برای وی نیست غیر از اینها روایات گوناگونی وجود دارد که هم تشویق کننده است و هم هشداردهنده! از یک سو با توجه به ضرورت وجود مراقبت و خبرگیری، در اداره جامعه اسلامی به شیوه درست، امری است مورد نیاز و درخور ترغیب و از سوی دیگر به اعتبار آن که ممکن است این امر دستخوش خطر و تجاوز گردد، شایسته پرهیز اگر چه بروز این حالت ها تنها در عرافه (سرپرستی و مراقبت) نیست، بلکه در تمامی مناصب و مسوولیت های عمومی، همین امر جاری و حاکم است و در این، تردیدی نیست. از سوی دیگر، مصلحت گماردن نقیب و عریف پوشیده نیست، چه آن که با وجود اینها، ارتباط میان مردم و حاکمانشان و رئیس حکومت تنگاتنگ و نزدیک می گردد به گونه ای که رئیس به سهولت از حال زیر دست خود آگاه می شود و کارکنان و پایین دستان قادر خواهند بود با رئیس خود در ارتباط باشند. ترغیبات عامه بسیار است که به پاره ای از آنها اشاره می شود: امیرالمؤمنین به لشکری که روانه دشمن کرد چنین سفارش فرمود برای خویش نگهبان ها و دیده بانانی در کوه های بلند و تپه های رفیع قرار دهید تا دشمن از جایی امن یا پرخطر بر شما وارد نشود و بدانید که پیشروان لشکر، دیده بان های آنها، و دیده بانان جلوداران، طلایه داران آنهاست و از دو دستگی یا چند دستگی بپرهیزید. هنگامی که امیرالمؤمنین زیدابن نضر را به فرماندهی پیشتازان لشکری که آهنگ صفین داشت برگزید، خطاب به او فرمود: بدان که جلوداران هر گروه، دیده بانان و خبرگیران آنها، و دیده بان های پیشتازان، طلایه داران آنهاست پس هرگاه از سرزمینت بیرون شدی و به دشمنت نزدیک، در هر ناحیه، دربرخی راه های کوهستانی، دره ها، جنگل ها و جاهای پوشیده از درخت، و در هر سمت و سو [که بودی] به راهنمایی جلوداران بپرداز و [از توجیه طلایه داران دلگیر مشوتا دشمنان در کمینگاه، شما را هلاک نکنند... و دیده بانان خود را در بلندی های کوه ها و در بالاترین نقطه مشرف بر اطراف و در بالای رودها قرار دهید تا به دقت برای شما دیده بانی کنند تا دشمن از جای خطرناک یا امن بر شما وارد نشود. امیرمومنان در کارزار صفین به عبدالله بن بدیل چنین دستور فرمود: جاسوس ها را به سوی آنها نفرست. جاسوسان تو باید آنقدر سلاح با خود بردارند که نبرد را به پیش برند و باید که طلایه داران تو، سربازانی دلیر و بی باک باشند چرا که ترسویان کار تو را به سامان نمی رسانند. با هر کس که نزد توست به اذن پروردگار، دستور مرا به انجام رسان. شیخ طوسی در «امالی» از امام صادق (ع) روایت کرده: رسول خدا هنگام اعزام علی بن ابی طالب به سربیه ای، به او سفارش فرمود: روزها پنهان باش و شب ها حرکت کن و [لحظه ای] چشم [از اطراف] بردار [و تمام و کمال مراقب پیرامون خود باش. پیامبر اکرم هنگامی که اسامه بن زید را به فرماندهی لشکری که آهنگ پیکار با رومیان داشت برگزید، به او سفارش فرمود: راهنمایانی با خود همراه کن و جاسوس ها و طلایه دارانی پیشاپیش خود روانه ساز. قاضی نعمان بن محمد در کتاب دعائم از امام علی (ع) روایت می کند که حضرت براین باور بود که دیده بانان و پیشتازان می باید پیشاپیش سپاه روانه شوند و فرمود: رسول خدا در سال حدیبیه، پیش از خود، جاسوسی از قبیله خزاعه را روانه کرد ابن اعثم نقل می کند که امام حسین (ع) در سخنی خطاب به برادرش ابن حنفیه فرمود: اما تو ای برادرم نه! می باید در مدینه بمانی و جاسوس من بر ضد آنها باشی و چیزی از امور آنها را از من پوشیده مدار. آمدی» از امیرمومنان می آورد: مردم را بر سنت و دینشان بر پا دار با مردم برابر سنت و دینشان رفتار کن تا رانده شده هاشان بر تو اعتماد کنند و دودل هاشان پشتیبان تو باشند، و مرزها و محدوده هایشان را پاس بدار امام علی (ع) آن هنگام که حذیفه را حاکم خود در

مداین قرار داد در نامه ای به او چنین نگاشت: بسم الله الرحمن الرحيم... امور شما را به حذیفه بن یمان واگذاردم. او از آنهایی است که رفتارشان را می پسندم و امید به راستی و درستی شان دارم. به او دستور دادم به نیکان شما خوبی کند و بر دودل هایتان سخت گیر بلاذری در «انساب الاشراف» می نویسد: علی(ع) آن گاه که ابوالاسود دؤلی آن حضرت را از خیانت کارگزارش با خبر کرد، به او (دؤلی) چنین نوشت: نامه تو را دریافتم، چون توست که خیر خواه امام و امت است و راهنمای برحق و پاره کننده [او از بین برنده] ستم. در مورد آنچه نوشته بودی برای همراه و همکارت نامه ای نگاشتم و [البته] او را از نامه تو آگاه نکردم. از این پس «خبردهی» را رها مکن و هر آنچه درنگ در آن را به صلاح امت دیدی گزارش کن، چه آن که سزاوار آن هستی و این بر تو واجب است.^۹ علی(ع) در پیمان نامه خویش به مالک اشتر فرمود: جاسوس ها و مراقب ها را از راستان و وفاداران به مردم [برگزین و] بفرست، چرا که پیمان نهانی تو با آنها در امور و وظایفشان، آنان را به امانت داری و مدارا با توده مردم سوق می دهد.^{۱۰} رسول خدا در فرمانی و در ضمن بیان آنچه برای حاکم درباره جانشینان، وزیران و معاونان او سزاوار است، خطاب به منصوب خویش فرمود: با تمام اینها، از پی گیری امور آنها و دقت در رفتار و روش آنان غافل مباش و در مورد مساله ای که بر تو پوشیده نیست [و از آن خبر داری] به نرمی و مهربانی با آنان برخورد نما تا در یابی در انجام وظایفشان، و در رفتار با مردم چگونه اند. در بسیاری از معاونان و کارکنان، رگه ای از خود بزرگ بینی، فخر فروشی و خودپسندی وجود دارد. بیشتر آنها در اندک زمانی از مردم به ستوه می آیند، از جروبحث دلتنگ می شوند و از مراجعه مردم به آنها [زود] به تنگ می آیند، حال آن که مردم را گزیزی از درخواست نیازهایشان نیست. پس هرگاه مردم یک صدا بر این باور بودند که در پاسخ نیازهایشان، سستی و درشت خوبی شده است و خواستار خرده گیری بر آن شدند و بار او (معاون) را بردوش توافکندند [از این امر آزرده خاطر مباش] چه آن که، این به صلاح توست و امور تو را به سامان می رساند، افزون بر آن که پاداش و بهره بزرگی نزد خدای متعال خواهی داشت. امام علی(ع) در بیان آنچه لازم است حاکم در باره کارکنان و زیر دستانش رعایت کند، خطاب به مالک اشتر فرمود: افزون بر این، از گماردن مراقبانی امین و حق گو با مردم، بر کارکنان دریغ مکن تا فساد هر مفسدی از زیردستان را گزارش دهند و مردم بدانند که تو از کم کاری و ناکارایی آنان با خبری.^{۱۱} پیامبر اکرم (ص) در فرمانی به امیرمومنان(ع) و در بیان اموری که لازم است حاکم در باره کارکنان و زیر دستانش رعایت کند، فرمود: شجاعان و دلیران را با هر کار نیک آشنا کن و چشمان آنها را برحالت ها و مایه های ژرف خویش بگشای. تمجید نیکو، پی گیری فراوان از تک تک آنها و آنچه در هر جا پیش روی مردم از خود نشان می دهد و آشکار نمودن کار کرد او از سوی تو، هراسان شجاع را به خود می آورد و هر انسان دیگر را برمی انگیزد.^{۱۲} با تمام اینها، از گماردن مراقبانی امین و درست کردار بر آنها غافل مشو تا در پیشامدها حضور داشته باشند و چگونگی کارکرد آنها را ثبت کنند، به گونه ای که گویا خود در آن جا حاضر بوده ای. کار کرد هر یک از کارکنان را به حساب خود او بگذار و کارنامه یکی را بردوش دیگری منه و هر یک را جز به عملکرد خودش بازخواست مکن و از هر یک، به اندازه آنچه از او سر می زند [به قدر شایستگی اش] پشتیبانی کن. نامه ای از جانب خویش به هر کدام بفرست تا او را به تلاش واداری و آگاه کنی که من از کارهای تو بی خبر نیستم. برازندگی هیچ یک، نباید تو را وادارد که اشتباه های کوچک او را بزرگ بشماری و ناتوانی هیچ یک نباید تو را بر آن دارد که کاستی های بزرگ او را ناچیز بشماری بر اساس حکم عقل، اصل و قاعده این است که هیچ کس بر دیگری ولایت و سلطه نداشته باشد. در حالی که زیر نظر گرفتن پنهانی دیگران و کنکاش و جست و جو کردن درباره آنان و نیز افشاگری و پخش کردن عیب ها و اسرارشان نوعی سلطه و دخالت درباره دیگران به شمار می آید. بنابراین، «اصل اولی»، یعنی قاعده عقلی، عدم جواز آن را نمایان می کند. مطابق با این معنا، و برای کرامت انسانی به نحو مطلوب، بر مأموران امنیتی در نظام اسلامی باید صیانت از حریم خصوصی افراد را جدی بگیرند؛ زیرا زیر نظر گرفتن و تجسس در امور پنهانی افراد و کاوش در زندگی شخصی آنان بسیار قبیح است و عقل انجام دهنده آن را سرزنش می کند. بنابراین، اصل اولی عقلی عدم جواز تجسس در امور شخصی دیگران است. البته در عین حال که عقل، حفظ حریم افراد جامعه را محترم شمرده است، ولی عقل این اجازه را نیز داده است که برای رعایت مصالح نظام همین حریم افراد مورد تفتیش و تجسس واقع شود.

نتیجه گیری

در قرآن کریم افراد صریحاً از تجسس نهی شده اند جاسوسی از جمله جرایمی است که هم به صورت سنتی و هم به صورت رایانه ای جرم انگاری شده است باینکه هیچ جامعه ای از بکارگیری جاسوس مستثنی نمی باشد لیکن امنیت کشورها ایجاب می کند که این مقوله بیشتر مورد توجه قرار گیرد. بین فقها در ماهیت جرم، میزان و نوع مجازات جاسوس اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقها فتوا به قتل جاسوس داده اند و عده ای گفته اند، اگر جاسوس مسلمان باشد یا بعد از جاسوسی و قبل از محاکمه و اجرای مجازات مسلمان شود، امام میتواند از جرم وی گذشته و ایشان را عفو کند. بعضی از فقهای

^۹ - بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت، لبنان، دار المکتبه الهلال ص ۲۳۶

^{۱۰} نهج البلاغه ترجمه محمد دشتی

^{۱۱} نهج البلاغه ترجمه محمد دشتی

^{۱۲} - نجفی، محمد حسن جواهر الکلام، ج ۱۷ ص ۱۶۹

شیعه فتوا داده اند که مجازات جاسوس از نوع مجازاتهای تعزیری است که تعیین میزان مجازات و همین طور نحوه اجرای آن به دست امام است و امام میتواند علاوه بر تعزیر او را از سهم غنیمت محروم نماید. موهم چنین گفته اند، غیر امام میتواند وی را از باب نهی از منکر تعزیر کند. دلیل عقلی به عنوان یکی از ادله مهم و پشتوانه خوبی برای حفظ حریم افراد در جامعه است و همه عقلای عالم و صاحبان خرد بر وجوب حفظ اسرار و امور پنهان مردم تأکید می کنند. بر این اساس، تجسس و تفتیش امور شخصی افراد جامعه مسائل مهم و حیاتی است که باید در نظام اسلامی مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا وجوب آن به ادله بدیهی وجدانی، عقلی و شرعی مستند است در همین راستا، امروزه در تمام ادارات و مؤسسات مهم، دستگاهها و سازمانهایی به نام بازرسی وجود دارد که کار آنها نظارت بر اعمال کارمندان و کارکنان، جلوگیری از حیف و میلها و کنترل حسن انجام وظیفه از سوی آنان می باشد. بدیهی است کار آنها تجسس در زندگی شخصی کارمندان و کارکنان نیست، بلکه نظارت آنان بر امور مربوط به انجام وظایف اجتماعی و رعایت مصالح امت است و اگر چنین سازمانهایی به کلی برچیده شود یا افراد ناصالح در آن قرار بگیرند، ممکن است فساد، سراسر اجتماع را بگیرد. سازمانهای بازرسی برخلاف تشکیلات اطلاعاتی که مخفیانه کار می کنند، آشکارا و شناخته شده درباره مسائلی که مشکوک به نظر می رسد؛ تجسس می نمایند تا اگر خلافی واقع شده، کشف شود و خلافکار به دست عدالت سپرده شود.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه ای
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی
- ابن منظور، ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۲۲۰۳
- ابن عابدین، ردالمحتار علی الدر المختار، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۰
- ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث والأثر، مؤسسه اسماعیلیان قم، ۱۴۰۹
- ابن عربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن، بیروت، لبنان، دار الجیل، ۱۴۰۸.
- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت، لبنان، دار المکتبه الهلال، ۱۴۰۹.
- حلّی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴
- حلّی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۰
- حلّی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
- طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸
- طوسی، محمد حسن، الخلاف، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷.
- طوسی، محمد حسن، المبسوط، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۴۰۳
- کرکی، علی بن حسین (محقق ثانی)، جامع المقاصد فی الشرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بحار الانوار، بیروت، لبنان، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- نجفی، محمد حسن جواهر الکلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۲.